

بخش بیستم



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در سیر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

در قرون وسطی، منسوجات خاوری از عجایب صنعتی محسوب می‌شدند، اروپائیان با حیرت به آنها می‌نگریستند و چون عقاید موهوم نیز بر روح مردم آن زمان تسط داشت، این محصولات را تولید موجودات ماوراءالطبیعه می‌پنداشتند! شعرای آن زمان هم در منظومات خود به تعریف آنها پرداخته‌اند و گفته‌اند این پارچه‌ها محصولا دست پریان، جادوگران سفیدپوش و موجودات نامرئی است!

در دوره ساسانی، توانگران و متمولان، پارچه‌های مختلف برای چهار فصل سال داشتند. ثعالبی در کتاب غرر اخبار ملوک افرس و سیرهم می‌گوید: «خسرو پرویز غلامی داشت که از دهقان‌زادگان بود و بسیار باسلیقه بود. در میان وی و خسرو پرویز بر سر لذائذ جهانی گفت‌وگو رفته است. از آن جمله خسرو از وی پرسیده بود بهترین جامه‌ها کدام است. وی پاسخ داده است در بهار شاهجانی و دیبقی، در تابستان تودی و شطوی، در پائیز منیر رازی و ملحم مروزی، در زمستان خز و حواصل و

در سرمای سخت، خز آستردار که میان آن را از قز انباشته باشند.»

جانشینان شاپور

پس از شاپور بازماندگان او، هرمز اول، بهرام اول، بهرام دوم، و بهرام سوم هریک مدتی کوتاه سلطنت کردند. بهرام، به شرحی که خواهیم دید، مانی را به دار آویخت. پس از آنکه نرسی پسر شاپور به سلطنت رسید، تصمیم گرفت حکومت ارمنستان را، که متمایل به رومیان بود، گوشمالی دهد. امپراتور روم برای جلوگیری از این نقشه یکی از سرداران خود را به جنگ نرسی فرستاد، ولی نتیجه جنگ به سود نرسی پایان یافت اما سال بعد، سردار رومی از جانب ارمنستان حمله کرد و ایرانیان را شکست داد و به موجب معاهده‌ای پنج ولایت ایران در ساحل راست دجله به تصرف رومیان درآمد. با مرگ نرسی در ۳۱۰ میلادی، هرمز دوم مدت ۹ سال با عدل و رأفت سلطنت کرد. چون او در جنگ با اعراب درگذشت، آذر نرسی، که مردی خونریز و سفاک

توز شهری بود در حدود خوزستان و بهبهان و پارچه‌های که در آنجا بافته می‌شد، توزی می‌گفتند. دیبقی نوعی از زری بسیار نازک مانند زری گجرات بوده و توزی به معنای کتان و منیر به معنی پارچه ابریشمی است که تار و پود آن هر دو از ابریشم است، ملحم پارچه ابریشم و پشم است و مشخص می‌باشد که در مرو، شاهجان پارچه نازک و ظریفی می‌بافتند که شاه ناجی گفته‌اند و در شهر ری پارچه که تار و پودش ابریشم بود و در مرو پارچه پشم و ابریشم با نخ و ابریشم می‌بافتند.

هوئن تسانگ- مسافر معروف چینی- که در ۶۳۰ میلادی به خاک ایران قدم گذاشت، در سفرنامه خود می‌گوید: «ایرانیان جامه خود را از پوست و پشم یا نمد و ابریشم درست می‌کنند.» در نقش‌های برجسته زمان ساسانیان نزدیک ۲۵ نوع مختلف پارچه از آن زمان باقی مانده که بیانگر تنوع بالای



در قرون وسطی، منسوجات خاوری از عجایب صنعتی محسوب می‌شدند، اروپائیان با حیرت به آنها می‌نگریستند و چون عقاید موهوم نیز بر روح مردم آن زمان تسط داشت، این محصولات را تولید موجودات ماوراءالطبیعه می‌پنداشتند!

باشد. با این قرارداد، تا پایان سلطنت یزدگرد اول، صلح بین ایران و روم تأمین گردید. شاپور دوم که او را «شاپور ذوالاکتاف» نیز می‌گویند، مدت ۷۰ سال با قدرت فرمانروایی کرد. هرچند منابع و روایات تاریخی درباره او قضاوت واحدی ندارند، می‌توان او را بر روی هم پادشاهی قوی، شجاع و آشنا به فنون جنگی شمرد. گاه شخصاً مناطق جنگی را از نزدیک مطالعه می‌کرد و به فرماندهان دستور می‌داد. در موقع فتح بلاد، بی‌جهت دستور قتل عام نمی‌داد، زیاد تعصب دینی نداشت و پیروان مسیح را در اقامه مراسم مذهبی آزاد می‌گذاشت.

وی بسیار جاه‌طلب و خودخواه بود. وقتی یک نفر عیسوی را به حضور او آوردند خطاب به شاپور گفت: بر شهادت همکیشان خود غبطه می‌خورد



شکل شماره یک. نرسی

که فقط موجب نفاق و خونریزی است، تسلیم نماید تا بر بقیه قلمرو خویش سلطنت کند. اگر سفرای ایران بدون اخذ نتیجه مراجعت کنند شاهنشاه پس از موسم استراحت زمستان با تمام نیروی لشکری خود به امپراتور خواهد تاخت.

در جوابی که کنستانس به برادرش شاپور نوشت از قبول تقاضای او صریحاً امتناع کرد و پادشاه را از حرص و طمع روزافزونی ملامت‌ها نمود. مضمون نامه از این قرار بود که «اگر رومیان گاهی دفاع را بر حمله ترجیح می‌دهند از ترس و کم‌دلی نیست بلکه از راه مداراست. اگرچه رومیان گاهی در جنگ پیروز نشده‌اند لکن نتیجه قطعی از جنگ هرگز به ضرر آنان خاتمه نیافته است.» چون از طریق دوستی اختلافات حل نشد، ناچار بین دو کشور جنگ شروع شد.

قبل از اینکه نتیجه اولین تصادمات بین قوای ایران و روم کاملاً روشن شود، مهاجمه هیاطله جنوبی با هفتالیته‌ها سبب گردید که شاپور قبل از پایان جنگ با رومیان به مبارزه با آنان برخیزد. نتیجه این مبارزات به نفع شاپور دوم بود و بین شاه و هیاطله دوستی برقرار شد و شاه با استفاده از قوای نظامی آنها به جنگ نهایی با رومیان مشغول شد. ارمنستان بار دیگر به تصرف ایرانیان درآمد و دولت برای جلوگیری از حملات بعدی رومیان، این ناحیه را مانند کوشان به صورت ایالتی از ایران درآورد و مأموری برای اداره آن گسیل داشت.

با این پیروزی، مشکل ارمنستان حل نشد. از سکنه این سرزمین آنها که به دین عیسی گرویده بودند، هواخواه رومیان بودند و عده دیگر از بزرگان و مردم این سرزمین ادامه حکومت ایرانیان را ترجیح می‌دادند. گیون می‌نویسد: «عیسویان ایران به هنگام جنگ در مظان اتهام بودند که دین را بر میهن مرجح می‌شمرند.»

به همین مناسبت جانشینان شاپور دوم بار دیگر بر سر ارمنستان با حکومت روم اختلاف پیدا کردند. شاپور سوم که مردی صلح‌دوست بود، به تقسیم ارمنستان رضایت داد و مقرر گردید قسمت اعظم ارمنستان به ایران واگذار شود و قسمت غربی سهم دولت روم

بود، زمام امور را به دست گرفت؛ ولی وی به علت سوء سیاست، از سلطنت خلع شد و فرزندش کور گردید. چون کسی از خاندان شاهی باقی نبود افسر شاهی را بر فراز خوابگاه زن هرمز دوم، که آبستن بود، آویختند و کودک به دنیا نیامده را به پادشاهی ایران برگزیدند.

شاپور دوم

مادام که این کودک (شاپور دوم) به حد رشد و کمال نرسیده بود، بزرگان ایران با بی‌نظمی و هرج‌ومرج مملکت را اداره می‌کردند، ولی شاپور پس از رسیدن به سن بلوغ به تنظیم امور داخلی و خارجی کشور پرداخت. در جنگ بر ضد کوشانیان نه تنها این قوم مزاحم را شکست داد، بلکه سرزمین آنها را، به عنوان ایالتی جدید، ضمیمه ایران کرد؛ بطوری که حاکم آن ناحیه از بین شاهزادگان ساسانی انتخاب می‌شد. در جبهه غرب نیز شاپور، برای پاک کردن لکه ننگ سلاطین نالایق پیشین، به جنگ با رومیان پرداخت. نخست به پیشنهاد رومیان، اقداماتی برای استقرار صلح صورت گرفت ولی نتیجه‌ای به دست نیامد. شاپور در سال ۳۵۶ میلادی سفیری با هدایا و نامه به جانب کنستانس -قیصر روم- فرستاد که مضمون آن این بود: «... شاهپور، شاه شاهان، قرین ستارگان، و برادر مهر و ماه برادر خود قیصر کنستانس را سلام می‌رساند و خوشوقت است از اینکه امپراتور بر اثر تجربه به راه راست بازگشته، اجداد او (شاپور) تسلط خود را تا رود استریمون و حدود مقدونیه بسط داده بودند و خود او که بدون قصد خودستایی، از حیث جلال و کثرت فضایل بر تمام اجدادش برتری دارد، موظف است که ارمنستان و بین‌النهرین را که به حيله و تزویر از کف او جدا و به‌در کرده‌اند، بازستاند. ما هرگز این عقیده شما را قبول نخواهیم نمود که گستاخانه گفته‌اید هرپیشرفتی در جنگ، اعم از آنکه نتیجه شجاعت و دلآوری یا معلول حيله و تزویر باشد، شایسته مدح و تحسین است. همچنانکه پزشکان گاهی بعضی از اعضای بدن را می‌سوزانند و قطع می‌کنند تا استفاده از سایر اعضا ممکن شود، به همان طریق نیز امپراتور باید اراضی کوچکی را

تأثیر یونانیان تقریباً با آغاز کار ساسانیان از میان می‌رود و بار دیگر نیم‌تنه و شلوار تنگ و چسبان هخامنشیان رواج می‌یابد ولی تفاوت بارز میان جامه دو دوره مذکور این است که جامه ساسانیان از پارچه نازکی چون حریر دوخته شده است

و به عظمت شاه وقعی نمی‌گذارد. شاه از اینکه به جلالت شاهانه او وقعی نهنده بود سخت برآشفته و دستور داد زبان او را از پشت‌سر برآوردند تا دیگران عبرت گیرند.

دوران نرسی:

نرسی (نرسه) از همان آغاز کار تلاش کرد تا با دوری جستن از سیاست‌های شاخه بهرامیان، خود را جانشین واقعی شاپور نشان دهد شاید به همین سبب است که در برخی منابع کهن برگرفته از خدای‌نامه‌های عصر ساسانی، وی را با لقبی چون «شکارچی وحوش» خوانده‌اند با این حال اوضاع داخلی و منطقه‌ای تغییر کرده بود و بازگشت به سیاست شاپور الزاماً بهترین انتخاب نبود.

بازی‌های سیاسی و دسته‌بندی‌های متنفذان دربار ساسانی خاندان‌های بزرگ و دین مردان ارشد زرتشتی قدرت متمرکزی را که در روزگار اردشیر بابکان و شاپور اول شکل گرفته بود، به تدریج پراکنده و کم‌توان کرده بود؛ به علاوه اوضاع داخلی امپراتوری روم از سال‌های آغازین دهه هفتاد در سه سوم میلادی رو به بهبود نهاده بود و به ویژه اصلاحات دیوکلسین - امپراتور روم - به قدری موفق بود که برخی از مورخان رومی او را «پدر عصر زرین» لقب داده بودند اما نرسی می‌خواست خود را فرزند شایسته شاپور معرفی کند.

در همین ایام دیوکلسین، نرسی را متهم کرد که در شورش مانویان مصر بر ضد امپراتوری روم دست داشته است، این اتهام ظاهراً درست نبود اما بهانه‌ای شد تا نرسی با توسل به آن به ارمنستان روم یورش برده و تیرداد - فرمانروای دست‌نشانده روم - را از

آنجا بیرون کند. سپس به میان‌رودان روم تاخت و در ۲۹۷ میلادی سپاه رومی را به فرماندهی گالریوس که برای یاری تیرداد گسیل شده بود، به کلی درهم شکست و تمام میان‌رودان را از چنگ رومیان بیرون آورد اما سال بعد که نرسی همراه خانواده‌اش به ارمنستان روم می‌رفت، گالریوس به پشتیبانی برخی اشراف ارمنستان، وی را مغلوب کرد، همسر و چند تن از فرزندان و خواهران او را اسیر کرد و بخشی از گنجینه سلطنتی را به دست آورد.

چندی بعد که نرسی در ماد مستقر بود به گردآوری لشکر پرداخت و نزدیکان را مأمور کرد تا در باب قرارداد صلح و بازگرداندن حرم نرسی با گالریوس گفت‌وگو کند. وی روم و ایران را دو فروغ درخشان همچون چشمان یک پیکر خواند و خواستار صلح شد؛ با این‌که گالریوس خواهان ادامه عملیات نظامی در خاک ایران بود از آن‌جا که خبر تجدید قوای ساسانسان را شنید، دیوکلسین پیشنهاد صلح و استرداد اسیران را پذیرفت. چندی بعد نرسی که هنوز در ایالت ماد بود در محلی که ناشناخته با دیوکلسین ملاقات کرد. شرح این مذاکرات که به انعقاد «عهدنامه نصیبین» منجر شد، پتروس پاتریکیوس نماینده سیاسی و صاحب منصب یونانی شده ششم میلادی گزارش کرده است. بر پایه این پیمان‌نامه، ارتش ساسانی از مناطقی در ارمنستان، ایبری (گرجستان) و میان‌رودان عقب‌نشینی کرد.

در هیچ زمانی نه در دوره اشکانیان و بعد از آن چین عهدنامه بدی با رومی‌ها منعقد نشده بود. مواردی که در عهدنامه نصیبین نام داشت به شرح زیر است: *واگذاری پنج ولایتی که در ساحل رود دجله واقع بود.

*دجله سرحد دولتین شد.

*عدم دخالت ایران در امور ارمنستان و واگذاری قلعه زنتا، واقع در آذربایجان به روم.

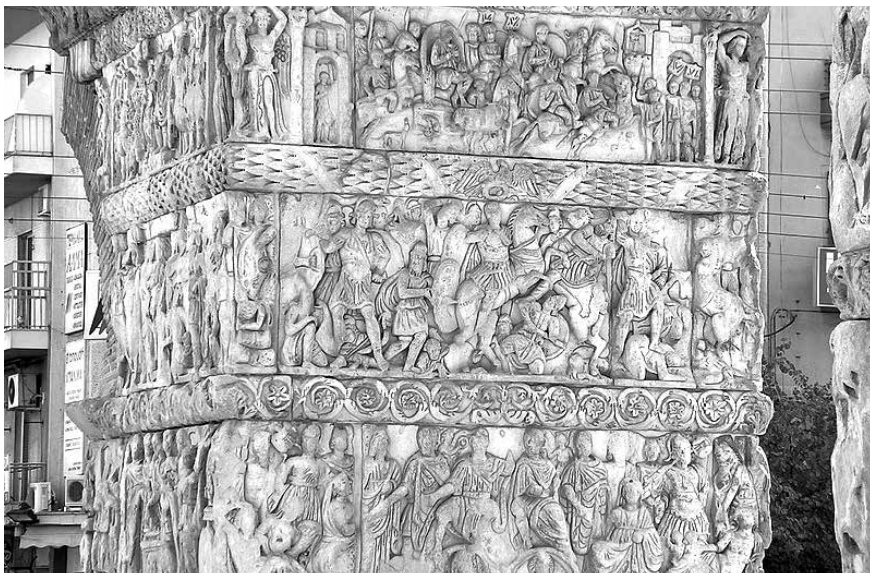
*تسلیم بر اینکه مملکت ایبری (گرجستان) تحت‌الحمایه روم است.

*نصیبین یگانه محلی برای مبادله مال التجاره مابین ایران و روم خواهد بود. (این شرط را می‌نویسند که به خواهش نرسی حذف شد.)

این شرایط آذربایجان و حتی تیسفون را بلاواسطه در مجاورت متصرفات روم قرار می‌داد و از این حیث نیز برای ایران یک تهدید مستمر به‌شمار می‌آمد.

عهدنامه نصیبین که در واقع پیروزی سیاسی دیوکلسین به‌شمار می‌آمد. برای نرسی که هنگام به تخت نشستن، رؤیای تجدید دوران شاپور یکم پدرش را داشت، چنان مایه ننگ و خفت شد که وی بعد از امضاء آن، دیگر نتوانست سلطنت کند، چندی بعد استعفا کرد و ظاهراً از شدت ناراحتی و اندوه در سال ۳۰۲ میلادی در گذشت.

در این دوره تنوع تولید پارچه‌های ابریشمی و زربفت و پارچه‌های حریر گلدار و نقش‌دار در سطح بسیار



جامه هخامنشیان از پارچه‌های ضخیم بوده و همیشه با خطوط صاف و ساده‌ای ترسیم شده است. نه تنها تاج، کلاه، پای‌افزار و کمربند بلکه سرپای این جامه‌ها خوش‌بافت و پرچین با نوارهای بسیاری آرایشی یافته است

ایست ولی با تغییراتی که در آن داده‌اند و نوارهایی که افزوده‌اند، جامه حالت ایرانی به خود گرفته است. طرح این لباس و همچنین جامه‌های دیگری که از دوره ساسانیان به‌طور نمونه ذکر می‌شود و از سنگ‌تراشی‌هایی که هنوز هم در قسمت‌های مختلف پابرجاست، برداشته شده است.

درباره نام و موقعیت ولایات واگذار شده به روم در جریان عهدنامه نصیبین، میان مورخان قدیم و جدید اختلاف نظرهایی بوده است. به ویژه آن‌که اگر طبق آن، پنج ولایت واگذار شده باشد، چگونه دجله می‌توانسته مرز ایران و روم باشد؟! به نظر می‌رسد چنان‌که برخی پژوهشگران نشان داده‌اند، قرار شد رود دجله را در نقاطی سرحد قرار دهند که پائین‌تر از ناحیه‌ای باشد که روم در شرق دجله در اختیار گرفته بود. به هر حال با شرایط پیش آمده، آذربایجان و حتی تیسفون بدون واسطه در کنار متصرفات روم قرار گرفت و این موضوع تهدیدی جدی و مستمر برای ایران محسوب می‌شد، در عین حال شرط پنجم دیوکلسین - که منحل شد - می‌توانست زمینه آسفتگی بازرگانی و ورشکستگی اقتصادی ایران ساسانی را فراهم کند زیرا در آن ایام، نصیبین در اختیار روم بود و اگر این شرط پذیرفته می‌شود، تمامی منابع و عوارض گمرکی تجارت دو طرف متعلق به روم می‌شد. براساس یک متن لاتین نوشته نویسنده‌ای گمنام، «بازرگانان ایرانی بیشتر به واسطه‌گری کالاهای خارجی که از شرق و غرب به دستشان می‌رسید، علاقه‌مند بودند تا به دست آوردن بازارهای جدید برای کالاها و محصولات کشور خود.»

شنل آن، نفوذ لباس‌های یونانی به چشم می‌خورد. از بالای تاج او که مانند تیار - کلاه مخصوص شاهان هخامنشی - است، موهای پرپشت و مجعدش بیرون آمده و با پارچه گارس پوشیده شده است. از لبه تاج، نواری به پشت رفته و گره خورده است و انتهای عریض و پرچین و شکن آن در حال اهتزاز است. ظاهراً جامه از پارچه بسیار نازکی دوخته شده و با جنس پارچه‌های ضخیم و آهاردار دوران هخامنشی تفاوت دارد.

لباس فرزند خردسال کاملاً مانند جامه شاه است ولی آرایش موهای او مانند آرایش موهای آناهیتاست. در این تصویر آناهیتا در حال اعطای حلقه برگ (که آن هم با نوار بلند پرچینی آراسته شده است) به نرسی دیده می‌شود. موهای پرپشت آناهیتا از بالای تاج بیرون آمده و با چین و شکن بسیار بر روی تاج انباشته شده و از اطراف تاج، حلقه‌های مو به شانه فرو ریخته است.

این نمونه آرایش گیسوی یونانیان باستان را که نمونه‌هایی از آن در طرح‌ها و نقشه‌های کوزه‌های قرن پنجم تا ششم پیش از میلاد دیده می‌شود را به یاد می‌آورد. نکته تازه‌ای در مورد لباس آناهیتا نمی‌توان گفت به جز این‌که طرح اصلی جامه یونانی

عالی و مطلوب گزارش شده است. آقای پرویز بهنام در این باره مطلبی تهیه نموده که بخش‌هایی از آن نقل می‌شود:

جامه ایرانیان در دوره ساسانیان

تأثیر یونانیان تقریباً با آغاز کار ساسانیان از میان می‌رود و بار دیگر نیم‌تنه و شلوار تنگ و چسبان هخامنشیان رواج می‌یابد ولی تفاوت بارز میان جامه دو دوره مذکور این است که جامه ساسانیان از پارچه نازکی چون حریر دوخته شده است و این مطلب از خطوط پرچین و مواجی که در تصاویر این لباس‌ها دیده می‌شود، کاملاً هویداست، در حالی که جامه هخامنشیان از پارچه‌های ضخیم بوده و همیشه با خطوط صاف و ساده‌ای ترسیم شده است. نه تنها تاج، کلاه، پای‌افزار و کمربند بلکه سرپای این جامه‌ها خوش‌بافت و پرچین با نوارهای بسیاری آرایش یافته است. تاج پادشاهان ساسانی هر یک مختص یک شاه طراحی و ساخته شده است تا بتوان وی را از پیشینیان تشخیص داد.

در تصویر شماره ۲، از چپ به راست، نرسی را که از نخستین پادشاهان ساسانی است، می‌بینیم. جامه این پادشاه طرح اصیل ایرانی دارد و فقط در



شکل شماره ۲